

◆ **کورديکا** کتیبخانه یه که تاییه ت به

١- کتیب و گوڤاری کوردی له ههر بابیه تیکدا

۲- کتیب و گوڤار به زمانی بیانی سه‌بارهت به کورد

◆ پۆلین کراو به چەند شیۆه:

- ناوی نووسه ر - ناوی وهرگير - شوين، چاپه مه ني، سال

بۆ ئەندامبوون لەم کانالەدا، ئەم لینکە ([@kurdica](#)) لە تیلیگرامە کە ی
خۆتاندا بنووسن و کرتە ی لە سەر بکەن.

۹۹۷۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: دیوان نائی

مؤلف:

موضوع:

شماره قفسه: ۹۷۷۴

شماره ثبت کتاب:

۸۶۴۰۴

کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه «فرست شده»
۹۷۷۴

بازدید شب
۱۳۸۴

4 - 4

اسماء
32/1/1971
3-





۹۹۶۵-ز

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب دروان نامی

مؤلف

موضوع

۹۷۷۴ شماره قفسه



شماره ثبت کتاب

۸۶۴۰۴



خطی - فهرست شده

۹۷۷۴

Library card slip from the National Consultative Assembly (Majlis) Library. It contains fields for the book title (کتابخانه مجلس شورای ملی), author (مؤلف), subject (موضوع), and shelf number (شماره قفسه: ۹۷۷۴). It also features the emblem of the Majlis and the library's registration number (۸۶۴۰۴).



بازدید شد
۱۳۸۴

بازرسی شد
۹-۲۷

اسکن شد

۱۳۸۷/۸/۲۴



3-



درین کتاب
بسم الله الرحمن الرحیم

احسن وجه در حسن جویش تها
سرشته دین بدمد تونیه حاش

فصل فی بیان کلیه فروع علم
استثنای فروع از کلیه فروع

در بیان کلیه فروع علم
لا حول و لا قوه الا بالله العزیز

ایمانی قوه را قدرت تها
بهنر

21

در بیان کلیه فروع علم
بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان کلیه فروع علم
بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان کلیه فروع علم
بسم الله الرحمن الرحیم

کلیه بکلیه غم
چو ز نظر شمع
فدا
ز فتنه پرده الی عدم
چلیب چو بویزار
ببارت
و کلیه بکلیه
که زیندگار
کلیه بکلیه غم
چو ز نظر شمع
فدا
ز فتنه پرده الی عدم
چلیب چو بویزار
ببارت
و کلیه بکلیه
که زیندگار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

۱۰
 نیکو خیرین دل را نیکو جا حکم
 جز بشارت غایب را
 روشن بود که هر چه می بیند نظر را
 بلکه زین صفت بگین نظر
 هر که که نیت بر عبادت
 مکن زین لطف را بشمار

جوش نه به بخود ده که نه
به خود بده تیرده چون نه
تا کی درش را که هم بهادر
از او کی که باقی نه
مهر است و مهر که نه
مهر است و مهر که نه

شکره عالمیست که در این عالم
 علم علی بن ابی طالب
 در راه نورانیست و در این راه
 راه را در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه

در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه

در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه

در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه
 در این راه که در این راه

مختره کاشی بول فزونی
دست ناز در کار و زور فزونی

باز گزینش در عجب
باز گزینش در عجب

از غنای دین و دنیا
در بزم و در عجب

خاطر خدای خدای
نیه استی که به یزید

دور و نزدیک
چنانکه که در دین

نصفین خیمه بکفین
شرفش در دین

جود و جلال به قشوره اش
هر چای دما در به جام لب لب

در شرف

باز گزینش در عجب
دست ناز در کار و زور فزونی

عاطف و دین لود و در عجب
دین و دین در عجب

در کس و در عجب
به بوده که در عجب

عشق و دین و عجب
عشق و دین و عجب
عشق و دین و عجب
عشق و دین و عجب
عشق و دین و عجب
عشق و دین و عجب
عشق و دین و عجب
عشق و دین و عجب

مکمل التمام

بدرت بر تو نموده بر تو خیزد
بدره یمن دینت حکم باشد

شکست شرفی ملک
نشست طوق وزارت

هر چه کند ملک بدو آید
هر چه نماند با همی آید

مکمل خفت از همه کم فروت
بدرت که همه کم فروت

در رو که اوری چه جی بیکه تیرا
شس فلک الحسن انارن فتوارن
اوه لیور انوبه پله خنده
کراش کرد بار کل دین شکوت

چه عجب

به بر تو خفت و در بخت
به همه خورده خطی بخت

که هر صفت بدست آید
که از بدو بدست آید

دانا
که از بدو بدست آید

بدرت خفت و در بخت
که هر بدو بدست آید

که از بدو بدست آید
که از بدو بدست آید

که از بدو بدست آید
که از بدو بدست آید

خدا را خشم که غم زلفین است
چون شدت قدرت یافتن ازین باز است

خارینه نامد دلکست تا به جوت
تا در جوت پینیس ملک الموت

مرفع

بروزان تو طین دل افکار است
هر دو پیوسته ازین بر بسیار است

خج خست تو دیدن نبود زده ام
که ز زلفین بعد بر خفته یار است

بمبار خست خست خست خست
طیبه زلفین تو خست خست

زلفین تو خست خست خست
زلفین تو خست خست خست

بگرست که خوار محسوسم برین
خفته گمانست در زلفین مبار است

نایب از صیقل گشتن برین
در زلفین شفته گمان برین

مرفع

دل دایره چمن خوشه جواب نامدم
دره سیکه قفس دایره عذاب نامدم

بجسم عین سبک برین
بر صدمه در زلفین مبار است

و نام دایره دل زلفین مبار است
و نام دایره دل زلفین مبار است
و نام دایره دل زلفین مبار است
و نام دایره دل زلفین مبار است

کتابخانه کتب خطی
کتابخانه کتب خطی
کتابخانه کتب خطی

نالیان غزل تازہ ناز و نودہ
بد صد شوقی لب لباب نادر

مستوفی قریب

المواشع في تاريخ العرب
والمواشع في تاريخ العرب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

115

گفتارهای قدیم با کلمات
بسیار زیاده و بیهوده و بیهوده

مردمانی که در این شهر می‌زیستند

الحمد لله
فما كرهه في حجة بنينا ولنا رسم
المرتكب شهادته بانه كافر

[illegible]

عجب است که این کتاب را در این زمانه پیدا کردیم

که در وقت است که این بزرگوار
بر او دست مبارک برافرازد

چون بخت بدی بر حسب شربت به
بازماند بر او کس بدیدم
چون که ز تو می خورم ازین دولت
چون که ز تو می خورم ازین دولت

بر دست بیل ای بر سر کلاه حشمت
خطت با تو در من زنا سخ طغیان خطم

در گدازنده دوزخ و زشتی
بنا دوا سخن گفتن
در خون طغیان دوزخ و زشتی
بروز در طاعت کیم که یحیی

دو صد و نه که ای کمال
چون که ز تو می خورم ازین دولت
طوبی

که در شربت کمال
چون که ز تو می خورم ازین دولت

شربت را که در
که با بزمه با طبع کیم

که ز تو می خورم ازین دولت
چون که ز تو می خورم ازین دولت

در شربت کمال
چون که ز تو می خورم ازین دولت

در شربت کمال
چون که ز تو می خورم ازین دولت

در شربت کمال
چون که ز تو می خورم ازین دولت

مهر خورشید و ماه تابان
باز خفته بر بومین وین

کمره در خورشید چینی چینی

برست بچینی بچینی بچینی
بسته خورشید بچینی بچینی

مهر خورشید و ماه تابان
باز خفته بر بومین وین

کمره در خورشید چینی چینی

برست بچینی بچینی بچینی
بسته خورشید بچینی بچینی

مهر خورشید و ماه تابان
باز خفته بر بومین وین

کمره در خورشید چینی چینی

برست بچینی بچینی بچینی
بسته خورشید بچینی بچینی

مهر خورشید و ماه تابان
باز خفته بر بومین وین

کمره در خورشید چینی چینی

برست بچینی بچینی بچینی
بسته خورشید بچینی بچینی

دو در دل کو این صفت
بیا آید بجز این

دره عالم قبست شد
که افروزد به عالم این

ببینیم به گریه
ایوار با بر زدن باین

در کل من عین دنیا
در من عین که در دین

در من منزه که افروز شد
در من ملک تقرب پیدا
صفی که درین منظره
حق که درین دوزخ پیدا

در کل

در کل من عین دنیا
در من عین که در دین

گذر در دوزخ من عین
آصف ان کیف تر لک

صاحب بخت که داد این
نات خیر مظهر الهی

در کل من عین دنیا
در من عین که در دین

درین عین عین که در دین
درین عالم بستاند این

بزرگوار این که در دین
صورت به بخت که در دین

محمّد بن ابراهيم بن محمد بن
ابن ابي طالب بن عبد المطلب

۱۰۰

درد و غم خالص و کینه زنی

...

[illegible]

2i

لا اله الا الله محمد بن عبد الله

میرزا محمد علی میرزا

امیر تیمور بگو انصاف به باد

255

26

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

محمود شاه و ناصر شاه و جلال شاه

مسحور است و قد عرفت و قد عرفت
و قد عرفت و قد عرفت و قد عرفت

2-

دعای غریب

خبر شریف از قزوین

منه

بجز آنکه در غم زده شد
در سحر کرده باد

باید دیدار تو خواره
عجب استاده ام خسته زده باد

تا که استیلاست تو را
چون در بندم که خوشی داشت

تا چمن پر سر اصل درخت
فرمانده خرم بر زمین باد

تا ملک دوزخ صد کرب او اینو
کو کرب مهر با یک طلعت پیدا اینو

تا سیاهان بنو صد تخت اعز
احمد مختار ایست تخت آریا بنو

کربانی

ایا که دره زود تر از دره
دره صحرای دوحه بر دره

اگر شکست زنده ناره کردی
بگنم دوی بمطرحه طرزه

الا اسکندرت که یکبار
شکست گردن صحرای

الا انانین اهو با هو
در صید و غنای غنای

در سر صحرای که با کرب
که بخت جانیه از غنای

گلشن قدرت که بستان غنای کرده
غنای به شیرینیه قدر شکر کرده

نشد

۲۶

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

۲۷

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

نخل بزرگ که در دشت
سرمه شده که سبب به طبع کرده

دست من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود

دست من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود



دست من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود
 دامن من زنده بود که زنده بود



بهر کمال صومعه در شاهی
باز در شهر شهره شده

بنام دفع زبیه که گشت
بواسطه پادشاه زاده شده

در خفته که در کمال است
به برکت که بنویسیده

بهر کمال صومعه در شاهی
باز در شهر شهره شده

بنام دفع زبیه که گشت
بواسطه پادشاه زاده شده

در خفته که در کمال است
به برکت که بنویسیده

ن

بهر کمال صومعه در شاهی
باز در شهر شهره شده

بنام دفع زبیه که گشت
بواسطه پادشاه زاده شده

در خفته که در کمال است
به برکت که بنویسیده

+

بهر کمال صومعه در شاهی
باز در شهر شهره شده

بنام دفع زبیه که گشت
بواسطه پادشاه زاده شده

در خفته که در کمال است
به برکت که بنویسیده

009

ناله که وصف تو با کمال نام تو
معجزه که سر در آتش شود که دنیا

شکلی که خلق تو را با کمال
که همه به تو ایمان دارند

تقصیر من در حق تو
و کمال تو در حق من

که با تو ایستاده
به تو ایستاده ایستاده ایستاده

بگو بگو ایستاده ایستاده
بگو بگو ایستاده ایستاده

که بگو بگو ایستاده ایستاده
که بگو بگو ایستاده ایستاده

دین

به تو ایستاده ایستاده
به تو ایستاده ایستاده

بگو بگو ایستاده ایستاده
بگو بگو ایستاده ایستاده

که بگو بگو ایستاده ایستاده
که بگو بگو ایستاده ایستاده

محقق مشرب که شکر تو را
عقل که در بهشتی است از طرف دوتا

سود که بکشتن تو را
نموده علم که بکشتن تو را

برده که در دهن تو
دوتا در دهن تو

دین

چو بخت را در گنجینه دل نهاده ز غنای
مهر با جگر خفته در ده ز غنای

چو بخت را در گنجینه دل نهاده ز غنای
مهر با جگر خفته در ده ز غنای

دو دو غنای را در گنجینه دل نهاده
مهر با جگر خفته در ده ز غنای

چو بخت را در گنجینه دل نهاده ز غنای
مهر با جگر خفته در ده ز غنای

چو بخت را در گنجینه دل نهاده ز غنای
مهر با جگر خفته در ده ز غنای

دو دو غنای را در گنجینه دل نهاده
مهر با جگر خفته در ده ز غنای

حک

خاک را در گنجینه دل نهاده ز غنای
حلقه شیرین بسته بر کمر لای

عاشق دل نهاده ز غنای
البت که دلازم بود ز غنای

نقد دل خفته در گنجینه دل نهاده
عجز از آمدن کجاست ز غنای

حک

حکمت را در گنجینه دل نهاده ز غنای
مهر با جگر خفته در ده ز غنای

عاشق دل نهاده ز غنای
البت که دلازم بود ز غنای

نقد دل خفته در گنجینه دل نهاده
عجز از آمدن کجاست ز غنای

[illegible]

وگویند خلق را که اینها از راه ایدم پادشاه
که من سر آمد در دودن باره

زلف اگر دو کلاه بلب و کندینه
دل گشته ز تشنه یارانه کم

بخت جوییده زار و زلفین کم
ساق

کتابخانه عمومی
شماره قفسه ۱۰۰۰

مردارای علی و محمد و ابی عبد الله
بنی هاشم و آل محمد و آل علی
بنی هاشم و آل محمد و آل علی
بنی هاشم و آل محمد و آل علی

المسلمت ختمه و المومنه
بنت لبك في دارك

منه بنت محمد كيندهم
بن زلفه مومنه بنه

فصل صديقه بنت محمد طهراني

المعتمد ختم سواد الم
الجزء الثاني من تاريخ



دای فرمود که بویست ندرودش تو بم
اسک کبه جودی اثر و عده پاری

بسم الله الرحمن الرحیم

تنت مد عزیزات ناله
جبهه سرکار علی احمد خان
پاک دام اقبال یار
سبارکش
بار
کینه

عظیم
عظیم
عظیم

عظیم
رمضان
۶۹
واور

عظیم
عظیم
عظیم

عظیم
عظیم
عظیم

از ان رسم که غافل می خرد
شبه غافل گانم بپایت

دای